

روستای قد خورشید

مؤلف: محمود افراشته

www.ketab.ir

سرشناسه : افرشته، محمود ۱۳۴۸
 عنوان و نام پدید آور : روستای قله خورشید / محمود افرشته
 مشخصات نشر : ارومیه . دارالخلاص ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری : ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س ۱۹۵ ص
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۵۸۵-۴-۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 موضوع : داستانهای فارسی قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ف ۹۳۶ / ۸۳۴ PIR
 بندی دیویی : ۸۳۶ / ۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۰۳۷۶۷

مرکز پخش : ارومیه - خیابان طالقانی

کد : اول ۰ شماره انتشاراتی حسینی اصل تلفن : ۲۳۵۲ ۲۰۳



نام کتاب : روستای قله خورشید

مؤلف : محمود افرشته

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

چاپ : اول ۱۳۹۳

ناشر : دارالخلاص daral-khavas@yahoo.com

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۵۸۵-۴-۰

قیمت : ۶۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار نویسنده	۵
بسمه تعالی	۵
روستای قله خورشید	۵
نقشه ی تیمور و جواهر برای ازدواج تحمیلی طعمه	۱۰
سرگذشت شاهین برادر فاطمه و معشوقه اش لیلا	۱۵
یادی از روستای قله ی خورشید و لیلا	۳۱
فرانکفورت آلمان	۳۲
روستای قله ی خورشید مخفیگه قاچاقچیان	۱
اوضاع شاهین و سعید در فرانکفورت آلمان	۶
روستای قله خورشید در زیر بارش برف زمستانی	۶۳
مرگ سعید در فرانکفورت آلمان و بازگشت شاهین به وطن	۶۵

پیشگفتار نویسنده

بسمه تعالی

این کتاب را تقدیم به کسانی می‌نمایم که در مقابل سختی‌ها، مشکلات و ناملایمت‌ها یدار بوده و با صبر و تحمل از سد بن‌بست‌ها گذشته و بر ترس و تنهایی غلبه نموده و خودشان را به گذشته وابسته نمی‌دانند. در مقابل ایده‌ها و افکار سلف، نقادپذیر و انعطاف‌پذیرند و در برابر تبعیض و بی‌عدالتی‌ها و دغدغه‌های اجتماعی آگاهانه برخورد می‌کنند و از جاده‌ی گمراهی و جهالت در آمده و با اندیشه تفکر به سوی قلّه‌ی روشنایی پا می‌گذارند و همیشه امید به بهار زندگی دارند. بلخی‌ها را به شادی تبدیل می‌کنند و از زندگی راه زیستن و آموختن را به گذشته و خورشید آرامش زندگی خود را احساس و به قلّه‌ی پیروزی صعود می‌کنند.

محمود نراقی

روستای قله خورشید

در غرب کشور ایران در نزدیک مرز ترکیه، روستایی قشنگ با طبیعتی جذاب و زیبا وجود داشت. در طرف شرق این روستا قله‌ی بلندی واقع بود و خورشید در پشت بلندای آن طلوع و بر روستا می‌تابید به این خاطر اسمش را روستای قله خورشید نام‌گذاری کرده بودند. روستای قله‌ی خورشید دارای طبیعت سرسبز و دیدنی بود. باغ‌های بزرگ، قنات‌ها و چشمه‌های زیادی داشت، روبرو روستا سرسبز و پوشیده از گل و گیاه بود، مردمانش همه صمیمی و خوش خلق بودند. کار اکثر آنها کشاورزی و دامداری بود. فصل بهار که می‌شد کوه، دشت و بره‌ها همه جا پوشیده و سرسبز می‌شد. صبح هنگام صدای می‌هی چوپانان صدای شگول‌های گوسفندان و بره‌ها همه جا طنین‌انداز می‌شد. در فصل بهار اقامت‌گاه مسافران و حتی پیر و جوان به دامنه‌ی طبیعت می‌رفتند. جوان‌ها دسته دسته می‌چیدند به همدیگر تقدیم می‌کردند. در دل روستای قله خورشید غار بزرگ، مشهور به غار غزال‌ها وجود داشت که اغلب اوقات بچه‌آهوها و غزال‌ها در آن زندگی می‌کردند. مردان روستا همه اهل فعالیت و یار و غمخوار یکدیگر و در غم‌های همدیگر شریک بودند. مهمترین طبیعت روستا، باغ بزرگی بود که چشمه بسیار قشنگی از دل آن جاری می‌شد. این باغ دارای درختان رنگارنگ بود. درختان درختان به هم چسبیده و سایبان بسیار زیبایی را بر بالای چشمه درختان برپا کردند و صدای بلبل‌ها و قناری‌ها همه جا می‌پیچید، انواع پرنده‌ها چه می‌زدند و دل هر رهگزری را می‌ربودند. اسم این چشمه، چشمه‌ی آینه‌نگار بود. سنگ بزرگ سفید رنگ و مربع شکلی به نام سنگ بخت بر بالای چشمه قرار